

دیده‌اند و سایرین نیز لابد شنیده‌اند که متأسفانه در ورزشگاه‌های ما دشنام رکیک نقل و نبات است و به کمترین بهانه داور، بازیکن و مربی رقیب یا حتی در مواردی مربی و بازیکن خودی می‌توانند آماج آن قرار گیرند. برانگیزنده فحاشی استادیومی در اغلب موارد خشم و هیجان آنی ناشی از موقعیت‌های بازی است (سوت داور علیه یک تیم یا گل زدن بازیکن حریف یا گل نزدن بازیکن خودی)، اما لاقلاً شواهدی وجود دارد که در مواردی نیز فحش ماهیتی کارکردی یا تاکتیکی می‌یابد، چنان‌که قربانی فحاشی در مصاحبه بعد از بازی از «خط گرفتن» فحاشان یا لیدرهای آنان سخن می‌گوید. در اینجا کارکرد می‌تواند متزلزل کردن بازیکن حریف یا فشار روانی بر داور و امثال آن‌ها باشد.

اما در اغلب موارد ماجرا تا این حد تعیین و تدارک شده نیست. فضای استادیوم فضایی مه‌آلود و سیال است و این سیالیت خود را بیش از همه در شعارها و فحاشی‌ها ظاهر می‌کند. خصلت هیجانی محیط هر لحظه می‌تواند اقتضایی داشته باشد. در فروردین ۱۳۸۸ خود شاهد بودم که فاصله تشویق یکپارچه سرمربی وقت تیم ملی، علی دایی، در بازی برابر عربستان با سر دادن دسته جمعی رکیک‌ترین دشنام‌ها به او کمتر از ۲۰ دقیقه بود. در استادیوم تکلیف هیچ چیز و هیچ کس یک بار برای همیشه مشخص نمی‌شود و لذا می‌تواند تغییرات اساسی کند.

یاحتمل بیشتر که فکر کنیم، فحاشی رکیک دسته جمعی با تداوی دیگری نیز همراه می‌شود. حملات دسته جمعی اینستاگرامی برخی کاربران ایرانی در سال‌های اخیر، هرچند تفاوت‌هایی با موضوع بحث ما دارد، اما از جهاتی مشابه آن است. در اینجا نیز نوعی هیجان نشئت گرفته از وقایع روز مدخلیت دارد. واقعه می‌تواند چوب گذاشتن لورن فابیوس، وزیر خارجه وقت فرانسه، لای چرخ مذاکرات برجام باشد یا هم‌گروه شدن ایران با تیم آرژانتین به کاپیتانی لیونل مسی یا درخشش ایوان زایتسوف، والیبالیست ایتالیایی، در بازی مقابل ایران. در فاصله کوتاهی ده‌ها یا حتی صدها هزار پیام در صفحه مجازی فرد مورد نظر گذاشته می‌شود که بخش قابل توجهی از آن‌ها مشتمل بر الفاظ و عبارات موهن و رکیک است. همانند مورد استادیوم، در اینجا نیز فحاشی جمعی به مثابه قالبی برای تخلیه خشم و هیجان جوانانه ظاهر می‌شود و البته کمی بیشتر از استادیوم با نوعی سرگرمی (fun) همراه است؛ مسابقه خلاقیت و نوآوری در لودگی و ابتذال.

فحاشی دسته جمعی در بلوای اخیر، بلکه از وجهی کلیت این ماجرا را بیش از آنکه بتوان در نسبت و قیاس با تجارب پیشین سیاسی جامعه ایران فهمید، باید با مواردی چون فحاشی استادیومی و حملات اینستاگرامی قیاس و درک کرد. در حقیقت، بلوای اخیر اگرچه در قلمروی سیاست واقع شده، در کنه خود مثل آن دو مورد غیرسیاسی است. این گزاره یاحتمل اسباب سوء تفاهم باشد. توضیح آنکه ممکن است عملی در قلمروی خاصی ظاهر شود، اما واقعاً و باطناً متعلق به آن قلمرو نباشد، چنان‌که حملات اینستاگرامی کاربران ایرانی، ولو در مواردی که به صفحات سیاستمداران داخلی یا خارجی صورت می‌گرفت، ماهیتاً تفاوتی با حمله به صفحه مسی و زایتسوف و داور استرالیایی نداشت و بدین معنا، کنشی سیاسی نبود. در بلوای اخیر نیز به خصوص تا آنجا که به کنشگران میدانی داخلی (و نه دستورکار دولت‌های خارجی و اقدامات گروه‌های اپوزیسیون برانداز) همچون دانشجویان تجمع کرده در صحن دانشگاه شریف مربوط است، ما با غیاب سیاست و عمل سیاسی مواجهیم. اینکه آنان از انتساب خود و رفتارهای خود به آن دستورکارهای خارجی و نیز پذیرش قیادت و راهبری اکثریت قریب به اتفاق نمادهای اپوزیسیون خارج کشور استنکاف دارند نیز از باب تلاش برای شکل دهی یک